

فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان / سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۴ / صفحات ۱۹۳-۱۷۵

الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه ای جدید

آمریکا

محمد رضا دهشیری^۱، مجتبی غفوری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱

چکیده

بی تردید منطقه خاورمیانه، از مهم‌ترین مناطقی است که تمرکز و توجه بسیاری از بازیگران بین‌المللی را به خود معطوف کرده است. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ذخایر عظیم انرژی، از مهم‌ترین عواملی است که باعث اهمیت مضاعف این منطقه شده است. از این رو، هرکدام از بازیگران و سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، برای توسعه نفوذ و حضور در خاورمیانه به رقابت پرداخته و درصدد دستیابی به منافع و اهداف خاص خود در منطقه هستند. آمریکا به عنوان مهمترین بازیگر فرامنطقه ای دخیل در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی این منطقه همیشه مورد توجه دیگر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای بوده است و اقدامات سیاسی این کشور و ابعاد متنوع و گستردگی آن بر نحوه ی شکل‌گیری و تغییر و تحول ساختارهای قدرت در این حوزه موثر بوده است. آمریکا در راهبردهای خاورمیانه ای خود اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدتی را دنبال می‌کند و توأمان از ابزارهای متنوع سخت و نرم برای تحقق این اهداف استفاده میکند. نظم جدید حاکم بر خاورمیانه ی مورد نظر آمریکا، مبتنی بر ایجاد توازن قوا و جلوگیری از ایجاد یک ابرقدرت منطقه‌ای است. به عبارت دیگر، آمریکا در تلاش است تا با کمک قدرتهای منطقه به طور موازی از قدرت گرفتن بیش از حد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نماید و از این طریق اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در این منطقه دنبال کند. در این رهگذر، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهمترین بازیگران قدرتمند منطقه ای بیشترین نقش را در ایجاد نظم منطقه ای و شکل دهی به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی خاورمیانه دارد. از این رو، شایسته است سیاست‌های راهبردی خویش را متناسب با ساختارهای قدرت در این منطقه و سیاست خارجی دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خصوص آمریکا بازسازی نماید تا از این طریق هم از فرصت‌های به وجود آمده بهره برداری نماید و هم هزینه‌های احتمالی ناشی از قدرت بازیگری دیگر بازیگران را به حداقل ممکن برساند. مقاله حاضر با پیشنهاد راهبرد "موازنه سه بعدی قدرت" به بررسی پیش شرطها و لوازم اتخاذ این راهبرد و چگونگی بهره‌گیری جمهوری اسلامی ایران، به عنوان عامل ثبات در منطقه، از سیاست بی‌طرفی فعال در قبال قدرتهای بین‌المللی در عین جلوگیری از بروز خلا قدرت در خاورمیانه، می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، اوباما، جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه، موازنه قوا.

مقدمه

اهداف راهبردی و درازمدت آمریکا که به‌وسیله حضور سخت‌افزاری و هم از طریق اصلاحات اقتصادی، سیاسی و امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ و با بهره‌مندی از منابع نفت و گاز خاورمیانه دنبال می‌شود و در نهایت ادغام خاورمیانه را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی دنبال می‌کند، از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار بر روند تحولات نوین در خاورمیانه است. این اهداف و طرح مذکور به‌دلیل راهبردی بودن، حتی در دوران شعار تغییرات سیاست خارجی آمریکا در دوران باراک اوباما، به‌نظر نمی‌رسد با تحول جدی روبه‌رو شوند، اما منافع ملی و منطق‌های جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهند داد. این اهداف عبارتند از: (۱) تضمین جریان انرژی منطقه به‌سوی غرب؛ (۲) پیشبرد فرایند به‌اصطلاح صلح خاورمیانه؛ (۳) تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛ (۴) ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی؛ و (۵) رویارویی با کشورهای مخالف منافع آمریکا؛ (۶) گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریزم در منطقه. (پور احمدی، ۱۳۹۰)

سیاست هنجارسازی آمریکا درصدد تغییر فرهنگ‌ها، باورها و ارزش‌های حاکم بر خاورمیانه نیز از اهداف از ابزارهای قدرت نرم آمریکا برای مدیریت و کنترل افکار عمومی خاورمیانه بوده است. در این مسیر آمریکا با تعارض ارزش‌های اسلامی و ایدئولوژیک از یک سو و ارزش‌های دمکراتیک روبرو بوده است. (حسینی، ۱۳۸۳). آمریکا سیاست هنجارسازی خود را در خاورمیانه به اشکال مختلف دنبال می‌کند. گسترش دموکراسی و حقوق بشر که در دوران جنگ سرد در زمره منافع فرعی و غیر مهم محسوب می‌شد، در دوران پس از جنگ سرد در زمره منافع مهم قرار گرفت و پس از ۱۱ سپتامبر به منافع حیاتی تبدیل شد. (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۹).

از طرفی، جمهوری اسلامی ایران کشوری است با ملاحظات ملی (صرفاً مربوط به سرزمین ایران) و فراملی (عمدتاً مربوط به جهان اسلام). به عبارت دیگر، در اینجا هم منطق دولت - ملت و هم منطق دین یا به عبارتی ایدئولوژی حایز اهمیت است. تحولات گوناگون در سطح نظام بین‌المللی و تنوع در محیط‌های تعاملی خود و همچنین گوناگونی تهدیدات و به‌ویژه تهدیدات نامتقارن، نوعی استراتژی را الزامی می‌سازد که ترکیبی از ایدئولوژی، پراگماتیسم، و عقلانیت بوده و سه اصل عزت، حکمت و مصلحت را سرلوحه خود قرار می‌دهد. فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران امری بسیار پیچیده و دقیق است. از یک سو، بررسی سیاست خارجی این کشور می‌تواند با کمک گرفتن از نظریه‌های علوم اجتماعی به‌طور عام و نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به‌طور خاص صورت گیرد. از سوی دیگر، به سبب ویژگی‌های مخصوص به خود جمهوری اسلامی ایران، باید دقت شود که برای فهم رفتار آن باید به این ویژگی‌ها نیز توجه کرد. بنابراین باید یاد آور شد که درباره سیاست خارجی ایران مفهوم پردازی به دلایل در حال توسعه بودن ایران، مبانی ملی سیاست خارجی



و تلائم آن با مبانی اسلامی سیاست خارجی و ارتباط آن با نظریه‌های روابط بین‌الملل از ضرورت بیشتری برخوردار است. (اردم، ۱۳۹۳)

به رغم این که دولت جرج دبلیو بوش اقدام به برقراری روابط راهبردی با کشورهای آسیایی از جمله هند نمود، اما درگیر شدن دولت وی در جنگ‌های افغانستان و عراق موجب شده بود تا خواسته یا ناخواسته اولویت نظامی و سیاسی واشنگتن در دوران ریاست جمهوری بوش، منطقه‌ی خاورمیانه، به ویژه حوزه‌ی خلیج فارس باشد که با روی کار آمدن دولت اوباما، نشانه‌های تغییر در راهبرد نظامی آمریکا پدیدار گردید. اولین این نشانه، خروج نیروهای آمریکایی از عراق و کاهش قابل توجه سربازان آمریکایی حاضر در افغانستان در سال ۲۰۱۱ بود (Tavel, 2011). بعدها اوباما با مطرح کردن دکترین "چرخش به سوی آسیا" تا حدود زیادی از این رویکرد برده برداشت.

با عنایت به سیاست‌های جدید خاورمیانه‌ی ای آمریکا که در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی دنبال می‌شود سوال تحقیق حاضر آن است که پیامدهای این رویکرد جدید برای کشورهای خاورمیانه چیست؟ و جمهوری اسلامی ایران برای تدوین سیاست‌های راهبردی متناسب با رویکردهای جدید آمریکا در خاورمیانه چه سیاستی را باید در پیش گیرد و چه اقداماتی را باید تحقق بخشد؟ به منظور پاسخ به این سوال، مقاله حاضر نخست به بررسی زمینه سیاست خاورمیانه‌ی ای آمریکا و طرح خاورمیانه جدید و سپس رویکرد اوباما در قبال آن می‌پردازد. پس از آن تاثیرات منطقه‌ی ای بیداری اسلامی بر استراتژی خاورمیانه‌ی ای آمریکا را با توجه به افزایش نقش و بازیگری قدرت‌های رقیب جمهوری اسلامی ایران در منطقه و ارتقای جایگاه ایران به مثابه یک ابرقدرت منطقه‌ی ای مورد بررسی قرار می‌دهد و موضوع هسته‌ی ای ایران را به عنوان یکی از چالش‌های فراروی سیاست خاورمیانه‌ی ای آمریکا مورد امعان نظر قرار می‌دهد. مقاله پس از تجزیه و تحلیل راهبرد نظامی جدید آمریکا و فضای مانور راهبردی جمهوری اسلامی ایران، و نیز رویکرد آمریکا در قبال نظم خاورمیانه‌ی ای جدید، به بررسی ملاحظات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می‌پردازد و در چارچوب راهبرد "موازنه سه بعدی قدرت"، راهبردهای سلبی و ایجابی فراروی جمهوری اسلامی به منظور نقش آفرینی در تحولات منطقه‌ی ای را مورد واکاوی قرار می‌دهد و مؤلفه‌های بنیادین در تدوین راهبرد مزبور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تبیین می‌کند.





۱. سیاست خاورمیانه ای آمریکا و طرح خاورمیانه جدید

بی شک سیاست‌های دو بلوک شرق و غرب، به رهبری آمریکا و شوروی، به ویژه در اواخر جنگ سرد^۱، در خاورمیانه ناشی از تعقیب استراتژی حفظ وضع موجود بود. تلاش برای حفظ وضع موجود در خاورمیانه، علی‌رغم تضادهای منافع هر دو بلوک در قبال مسائل موجود در خاورمیانه، تعقیب نشد. عاملی که در رفتار دو کشور به ویژه در قبال جنگ عراق و ایران و اجماع دو ابرقدرت درباره ی نحوه ی برخورد با آن و اتمام جنگ کاملاً مشهود است. (ولایتی، ۱۳۷۶). از طرفی هر زمان ایالات متحده آمریکا در اثر غافلگیری، امنیت خویش را در مخاطره یافته و احساس کرده که دیگر نمی‌تواند بر مطلق بودن و بی‌بدیل بودن آن اعتماد و اتکا نماید، رویکرد آفندی و تهاجمی، یکجانبه‌گرایی، عملیات پیش‌دستانه^۲ و طرح تغییر رژیم‌ها و سیطره مطلق و بی‌مانند نظامی را اساس تمامی سیاست‌های خویش قرار داده است. (Gaddis, 2004)

در ژوئن ۲۰۰۴، ایالات متحده بطور رسمی طرحی را تحت عنوان «ابتکار خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا» در اجلاس هشت کشور صنعتی جهان مطرح ساخت. آمریکا همچنین یادداشتی را در حمایت گروه هشت از اصلاحات به عنوان یک برنامه حمایتی واقعی ارائه داد. اجلاس گروه هشت و فرمولاسیون این یادداشت‌ها نشان دهنده آغاز به کار طرح ایالات متحده برای تغییر خاورمیانه بود (کوانگی، ۱۳۸۷).

سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا اما هم‌پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه بود. حفظ ثبات، به عنوان محور اصلی این رویکرد، شاکله کلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌داد. با تقویت و تحرک بیشتر گرایش‌های ضد آمریکایی و وقوع حملات ۱۱ سپتامبر در خاک آمریکا، سیاستمداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی بجای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت دادند. به گفته جان گدیس، پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا خود را در «جهانی که به ناگهان خطرناک‌تر شده» یافت. (Gaddis, 2004:10-15). ایالات متحده پس از ناکام ماندن طرح خاورمیانه بزرگ و مواجهه با واقعیات موجود اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سطح منطقه، و پس از افزایش ناآرامی‌ها و تداوم بی‌ثباتی در عراق و پس از پایان جنگ اسرائیل و حزب‌ا... و اسرائیل و حماس، بار دیگر در صدد باز تعریف رویکرد خود به خاورمیانه برآمده است. این موضوع با ورود باراک اوباما، به عنوان چهل و چهارمین رییس جمهور آمریکا به کاخ سفید با شعار تغییر، انتظاراتی به وجود آورده است (واعظی، ۱۳۸۸).

۱-۱. اوباما و خاورمیانه جدید

بعد از روی کار آمدن اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا نشانه‌های زیادی دال بر تغییر در سیاست خاورمیانه آمریکا مشاهده شده است. " ما تا به حال برای تغییر سیاست خارجی خودمان در پی دهه‌ای که با

دو جنگ پرهزینه تعریف می‌شود، کارهای زیادی انجام داده‌ایم. ما پس از سالها جنگ در عراق صدهزار از نیروهای آمریکایی را خارج کرده و به مأموریت رزمی خود در آن کشور پایان داده‌ایم. در افغانستان ما تعرض طالبان را درهم شکسته‌ایم و در این ماه ژوئیه بازگرداندن سربازان خود را به میهن آغاز خواهیم کرد و به انتقال مسؤلیت تحت هدایت افغانها ادامه خواهیم داد و بعد از سالها جنگ بر ضد القاعده و وابستگان آن، ما با کشتن اسامه بن لادن رهبر گروه، ضربه عظیمی به آن وارد ساخته‌ایم" (اوباما، ۲۰۱۱).

موفقیت دولت اوباما در خروج کم هزینه از عراق و آرام کردن اوضاع افغانستان بدون جلب مشارکت ایران در این زمینه مشکل به نظر می‌رسد و این دو موضوع می‌تواند زمینه ساز رایزنی‌ها میان ایران و دولت اوباما باشد. از طرفی موضوع هست‌های ایران همچنان در کانون مناقشه ایالات متحده با جمهوری اسلامی قرار دارد. (واعظی، ۱۳۸۸). به طور کلی اوباما مبارزه با تروریسم، متوقف ساختن گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ایمن ساختن جریان آزاد تجارت و محافظت از امنیت منطقه، دفاع از امنیت اسرائیل و پیگیری صلح اعراب و اسرائیل را از اولویت‌های جدید سیاست خارجی خود ذکر کرده است (اوباما، ۲۰۱۱).

در ابتدای حمله آمریکا به عراق، پیش بینی آمریکایی‌ها این بود که رقابت بین عراق و شیعیان ایران بسیار عمیق‌تر از رقابت فرق‌های شیعیان و سنی‌های عراق شود. اما تحولات عراق از سال ۲۰۰۳ به بعد خلاف آن را نشان می‌دهد. افزایش تنش‌های فرق‌های در عراق، حداقل در سال‌های اولیه پس از اشغال به تدریج حس ملی‌گرایی را کاهش و هویت فرق‌های را تقویت کرده است. حذف رژیم صدام حسین و ناکامی در ایجاد ثبات سیاسی و نظامی در عراق فرصت جدیدی را برای ایران در سطح منطقه ایجاد کرده است (Bahgat, 2007: 14). موضوع فلسطین از مباحث محوری در سیاست خارجی اوباما بوده است. اوباما تلاش کرده است تا با ملحوظ کردن خواسته‌های اسرائیل راه حلی برای کشمکش فلسطینی‌ها و اسرائیل پیدا کند. اوباما با تبیین رویکرد جدید خود نسبت به موضوع صلح اعراب و اسرائیل بیان می‌کند: "افق جدیدی برای از سرگیری مذاکرات صلح میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان گشوده شده است و ما بررسی کرده ایم که چگونه آمریکا به عنوان دوست صمیمی اسرائیل و یکی از حامیان فلسطین می‌تواند با سازمان ملل و دیگر سازمان‌های چند جانبه همکاری کند تا این روند را رو به جلو سوق دهیم" (اوباما، ۲۰۱۴). ن‌هایتاً اینکه اوباما سیاست‌های جدیدی را پیرامون موضوعات چالش برانگیز خاورمیانه مانند تحولات بیداری اسلامی، موضوع صلح اعراب و اسرائیل و جنگ عراق و افغانستان اتخاذ کرده است تا ساختار سیاست و قدرت را در خاورمیانه جدید در جهت کاهش هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا در این منطقه باز سازی کند.

۲-۱. تأثیرات منطقه ای بیداری اسلامی بر استراتژی خاورمیانه ای آمریکا

در سطح منطق‌های، بیداری اسلامی بیش از هر زمان دیگری موازنه‌ی قدرت در خاورمیانه را دستخوش تغییر و دگرگونی کرده است. در حالی که تضعیف ایران به عنوان اصلی‌ترین قدرت منطقه ای مورد توجه



آمریکا و متحدان منطق‌های آن بود، بیداری اسلامی بسیاری از کشورهای محور سازش را با چالش‌های جدید داخلی مواجه نموده و از توان آنها برای افزایش فشار بر محور مقاومت کاسته است. هرچند این تحولات به صفت‌بندی میان کشورهای منطقه دامن زده است. سیاست آمریکا در این دوران افزایش فشارها بر جمهوری اسلامی و انزوای بیشتر این کشور در خاورمیانه و تضعیف متحدان آن بود؛ موضوعی که از راه‌های مختلفی همچون راه‌های اقتصادی و به بهانه‌های گوناگونی مثل برنامه‌ی هسته‌ای، حقوق بشر، حمایت از تروریسم و... تعقیب می‌شد. نقش سایر قدرت‌های فرامنطق‌های، از جمله چین و روسیه، تا پیش از تحولات بیداری اسلامی را می‌توان نقشی حاشی‌های و حمایتی نیم‌بند از سیاست‌های کشورهای محور مقاومت دانست. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۱)

برخلاف مواضع متناقض آمریکایی در اوایل خیزش‌های اسلامی، در ادامه اوپاما سعی کرد رویکرد ظاهراً روشنی نسبت به این انقلاب‌ها ارائه دهد. "داستان این انقلاب و انقلاب‌های دیگری که در پی آن روی داد نمی‌بایست مایه شگفتی شده باشد. کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا استقلال خود را از مدت‌ها پیش به دست آوردند، اما در بسیاری از نقاط مردم به استقلال نرسیدند. در بسیاری از کشورها قدرت در دست افراد معدودی متمرکز بوده است. در بسیاری از کشورها شهروندی مانند آن فروشنده جوان جایی نداشت که به آن روی آورد؛ دستگاه قضایی درستکاری نبود که به درد دل او گوش کند، هیچ رسانه مستقلی صدای او را بازتاب نمی‌داد؛ هیچ حزب صاحب اعتباری نظرات او را نمایندگی نمی‌کرد؛ هیچ انتخابات آزاد و عادلانه‌ای برگزار نمی‌شد تا او بتواند رهبر خود را انتخاب کند." (اوپاما، ۲۰۱۱)

آمریکا در مسیر ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه، با مشکل قدرت یابی نیروهای اسلامی روبرو است. رهبران آمریکا در واکنش به این سناریوی احتمالی، رویکردی دو وجهی در برابر فعالان اسلام‌گرا در پیش گرفته‌اند که براساس آن بین اسلام‌گرایان اصلاح طلب و مدرن که از اصلاحات مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک حمایت می‌کنند و اسلام‌گرایان افراطی و تندرو که مخالف اصلاحات دموکراتیک هستند و بر بهره‌گیری از خشونت برای دستیابی به اهداف ضد دموکراتیک خود پافشاری می‌کنند، تفکیک قائل می‌شوند. (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۹)

وقوع انقلاب‌های عربی در خاورمیانه در آغاز با توجه به ایجاد صف آرای جدید میان بازیگران منطقه‌ای چون ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل با هدف هدایت تحولات جهان عرب در جهت منافع خود در خاورمیانه و بازیگران فرامنطقه‌ای چون روسیه، چین، آمریکا و اتحادیه اروپا با هدف مدیریت تحولات جهان عرب در جهت تغییر معادله قدرت در خاورمیانه به نفع خود به صورتی بود که می‌توانست توازن قوا را به ضرر منافع آمریکا در منطقه تغییر دهد. به دلیل آنکه وقوع انقلاب‌های عربی که عمدتاً بر علیه رژیم‌های استبدادی طرفدار آمریکا بود مورد استقبال رهبران بازیگران منطقه‌ای چون ترکیه و ایران قرار گرفت (اقبال، مرداد ۱۳۹۱).



به طور کلی باید بیان داشت در پی شکل‌گیری تحولات جهان عرب، آمریکا با حمایت از این تحولات در چارچوب ممانعت از رادیکالیزه شدن آن سعی کرد این تحولات را در "کشورهای دوست و متحد خود" با هدف حفظ ساختارهای امنیتی و نظامی این کشورها و در "کشورهای غیر دوست" با هدف نابودی ساختارهای امنیتی و نظامی این کشورها، مدیریت کند. ویژگی اصلی تحولات جهان عرب که از اواخر دسامبر سال ۲۰۱۰ کشورهای متعدد عرب را در نوردید، ماهیت بومی و اجتماعی این جنبش‌ها است. (دهشیار، آبان ۱۳۹۱)

می‌توان گفت تحولات بیداری اسلامی بر دامنه‌ی تغییرات در موازنه‌ی قدرت در سطح جهانی و منطق‌های تأثیرات عمیقی را بر جای گذاشته و به مجموع‌های از تحولات نظام بین‌الملل شتاب بیشتری بخشیده است. ایالات متحده‌ی آمریکا در سال‌های اخیر، به سبب افزایش مشکلات مالی و اقتصادی در این کشور و تسری آن به اقتصاد جهانی، با چالشی جدی در حوزه‌ی اقتصادی پس از جنگ جهانی اول مواجه شده و رشد قدرت‌های جدید در سطوح منطق‌های و جهانی، عرصه را برای تصمیم‌سازی و تعقیب سیاست‌های یک‌جانبه‌ی آمریکا دشوار یا غیرممکن ساخته است. بی‌توجهی آمریکا به برخی حقایق منطقه‌ی خاورمیانه از جمله تنوع قومی-مذهبی و تأثیر آن بر مداخلات خارجی در کشورهای منطقه، به ویژه در مورد سوریه، فضای بسیار دشواری را برای دستیابی این کشور به منافع منطق‌های و سامان‌بخشی به نظمی قابل‌مدیریت در منطقه‌ی خاورمیانه فراهم آورده است (Friedman, 2011)

در سطح منطق‌های، بیداری اسلامی بیش از هر زمان دیگری موازنه‌ی قدرت در خاورمیانه را دستخوش تغییر و دگرگونی کرده است. در حالی که تضعیف ایران به عنوان اصلی‌ترین قدرت در محور سازش مورد توجه آمریکا و متحدان منطق‌های آن بود، بیداری اسلامی بسیاری از کشورهای محور سازش را با چالش‌های جدید داخلی مواجه نموده و از توان آنها برای افزایش فشار بر محور مقاومت کاسته است. (فرازی، ۱۳۹۱)

اوباما با تأکید بر دموکراسی مد نظر آمریکا نظم آتی خاورمیانه و اصلاحات ناظر به این منطقه را اینگونه ترسیم کرده است. "ما در انتظار همکاری با تمام کسانی که خواهان یک دموکراسی واقعی و جامع هستند، هستیم. آنچه ما با آن مخالفت می‌کنیم، تلاش هر گروهی برای محدود ساختن حقوق دیگران و حفظ قدرت از طریق تهدید و نه رضایت مردم است زیرا دموکراسی تنها وابسته به رأی‌گیری نیست، بلکه وابسته به نهادهای قوی و پاسخگو و احترام برای حقوق اقلیت‌ها نیز است. اکنون، در حالی که ما اصلاحات سیاسی را ترویج می‌کنیم، در حالی که حقوق بشر را در منطقه ترویج می‌کنیم، نمی‌توانیم تلاش‌هایمان را در این مقطع متوقف سازیم. پس راهکار دیگری که می‌توانیم برای حمایت از تحولات مثبت در منطقه به کار گیریم، تلاش برای پیشبرد توسعه اقتصادی در کشورهایی است که در حال گذار به سوی دموکراسی هستند." (اوباما، ۲۰۱۱)

هرچند این تحولات به صف بندی میان کشورهای منطقه دامن زده است، اما به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، ناتوانی آمریکا و متحدانش در کاهش نقش ایران در منطقه و انجام تغییرات دلخواه خود، به ویژه در قبال سوریه و در مرتبه‌ی کمتری درباره‌ی عراق، نشان از کاهش نفوذ و اثرگذاری جدی این کشور بر



موازنه ی قدرت در منطقه و ناکامی در شکل دهی به نظم مورد نظر خود در خاورمیانه دارد. (Kenneth M. Pollack, 2012:2)

آمریکا در استراتژی خود در سیاست خارجی همواره به اصل توازن قوا به عنوان یک اصل مهم برای تامین منافع خود در منطقه از جمله تضمین جریان آزاد نفت و انرژی و حفظ امنیت اسرائیل نگاه کرده است. بنابراین یکی از عناصر اصلی استراتژی کلان آمریکا در منطقه خاورمیانه بعد از بروز انقلاب‌های عربی حفظ توازن قوا و به نوعی تسلط بر معادلات منطقه است. (اقبال، مرداد ۱۳۹۱)

امروزه به دلیل روابط نزدیک آمریکا با رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، این کشور نیز در مظان اتهام مشارکت و همراهی در اقدامات آنها قرار دارد. بسیاری، آمریکا را در جنایات و اعمال خشونت بار اسرائیل علیه فلسطینیان مسئول می دانند، تا حد زیادی از آمریکا به این دلیل که از متحدان نزدیک این کشور است انتقاد می کنند. در واقع روابط ویژه با این دو کشور باعث کاهش نفوذ ایالات متحده در میان سایر دوستان و متحدانش شده است. به هر صورت ایالات متحده، متحدین منطقه ای خود را تنها نخواهد گذاشت و به تعهداتش به صورت نسبی پایبند خواهد بود. (عزیزی، بهمن ۱۳۹۲). اما آنچه برای آمریکا مطرح است این نکته ظریف است که هزینه‌ها می بایستی در شکل حداقل و به قلیل ترین میزان باشند. (دهشیر، خرداد ۱۳۹۱).

بر اساس دکترین جدید امنیت ملی آمریکا، نیروهای نظامی این کشور در منطقه‌ی آسیا - پاسفیک متمرکز خواهند شد. تغییر رویکرد قاره‌ای آمریکا از منطقه‌ی خاورمیانه به پاسفیک، متأثر از چندین عامل به هم مرتبط بوده است. اولین عامل به تحول کیفی و تعدیل کمی در وضعیت نظامی جهان به‌ویژه ایالات متحده برمی گردد. در واقع، فقط محل جغرافیایی نیروهای آمریکایی تغییر نمی کند، بلکه ماهیت و مسئولیت‌های این نیروها نیز طبق دکترین جدید امنیت ملی متحول می شوند. دومین عامل مهم به لزوم تشکیل یک اتحاد چندجانبه‌ی نظامی - امنیتی جدید به منظور کنترل و مهار مربوط می شود. در واقع، به نوعی یک کمربند امنیتی در اطراف چین کشیده خواهد شد تا قدرت اقتصادی و نظامی این کشور را مهار کند. سومین عامل تغییر به شکست راهبردهای مداخله‌جویانه‌ی واشنگتن در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا مربوط م شود. از پیامدهای کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه، می توان به افزایش نقش و بازیگری متحدین سنتی این کشور در منطقه و اولویت‌یابی راهبرد مهار و تحریم در سیاست خارجی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود (یزدان پناه و جانفشان، ۱۳۹۲).

در مجموع باید بیان داشت نظم جدید مورد نظر حاکم بر خاورمیانه توسط آمریکا مبتنی بر ایجاد توازن قوا و جلوگیری از ایجاد یک ابرقدرت منطقه ای است. به عبارت دیگر آمریکا در تلاش است تا با کمک قدرت‌های منطقه به طور موازی از قدرت گرفتن بیش از حد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نماید و از این طریق اهداف سیاسی و اقتصادی خود را در این منطقه دنبال کند. و از این روست که برخلاف گذشته گاه نسبت به سیاست‌های هم پیمانان گذشته خود مانند کشورهای عربی منطقه به خصوص عربستان نگاه انتقادی دارد.



۲. افزایش نقش و بازیگری قدرت‌های رقیب جمهوری اسلامی ایران در منطقه

یکی از پیامدهای تغییر راهبرد آمریکا برای جمهوری اسلامی ایران و منطقه ی مناسبات، افزایش عرصه ی بازیگری برای قدرت‌های منطقه ای نظیر ترکیه و عربستان می باشد. هما نظر که در دهه ی ۱۹۷۰ میلادی، پرزیدنت نیکسون در اثر ضعف اقتصادی آمریکا که خود ناشی از درگیری طولانی مدت این کشور در ویتنام بود، تصمیم به اعلام دکترین دوستونی خود گرفت. باراک اوباما نیز در نتیجه ی افول قدرت اقتصادی و سیاسی آمریکا به دنبال واگذاری مسئولیت به شرکای منطقه ای می باشد، اما این بار به جای ایران، کشور دیگری که قرار است به همراه عربستان سعودی در راستای منافع آمریکا به بازیگری بپردازد، ترکیه است (یزدان پناه و جانفشان، ۱۳۹۲). محیط شناسی راهبردی منطقه آسیای جنوب غربی نشان دهنده تهدیدات متعدد در پیش روی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، علاوه بر تهدیدات مستقیم ناشی از سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه ای، به ویژه ایالات متحده آمریکا، همراهی کشورهای منطقه با آمریکا و رقابت‌های این کشورها با ایران بر سر دست یابی به جایگاه برتر در منطقه تهدیدات زیادی را فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است (اکرمی نیا، ۱۳۹۲). از طرف دیگر قدرت‌های فرامنطقه ای هم تمایل زیادی برای کنشگری در فضای جدید خاورمیانه دارند و محاسبات سیاسی و اقتصادی خود را مبتنی بر بستر جدید به وجود آمده طراحی و اجرا می کنند.

برای نمونه اشتیاق چین برای ورود به مناسبات خاورمیانه و بی میلی ایالات متحده برای حفظ ردپای کنونی خود در این منطقه از جهان می تواند فرصت‌های جدیدی برای همکاری‌های آمریکا-چین ایجاد کند؛ همکاری ای که خود ممکن است تاثیر مثبتی برای دو کشور در دریای جنوبی چین و سایر نقاط داشته باشد. باید توجه داشت این نکته درست است که تا سال ۲۰۲۰ ایالات متحده نفت کمتری نسبت به امروز وارد خواهد کرد و احتمالاً شاید هیچ نفتی از خاورمیانه وارد آمریکا نشود، هرچند منافع آمریکا همچنان در گروی ثبات این منطقه از جهان خواهد بود، حتی اگر یک قطره نفت نیز از خاورمیانه در ایالات متحده مصرف نشود. سایر منافع آمریکا در خاورمیانه به جز نفت، شامل بحث تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، امنیت اسرائیل و رفاه بیش از ۳۰۰ میلیون عرب همچنان در فهرست اولویت‌های واشنگتن خواهد ماند. (ال اوسالیوان، ۱۳۹۲).

در مورد ایران باید بیان داشت که موارد فوق حوزه اقتصادی را دربرمی گیرد و تا تحقق تأثیرات جدی آن ممکن است تا یک دهه به زمان نیاز باشد؛ اما در حوزه ژئوپلیتیکی به نظر می رسد پیامد نفت و گاز شیل برای ایران فوری تر بوده و توانایی مدیریت بازار نفت و جلوگیری از بروز شوک نفتی به واسطه تولید نفت و گاز شیل، یکی از عناصری بوده که به آمریکا فرصت داد تا از سال ۲۰۰۸ به این سو تحریم نفتی ایران را در دستور کار



خود قرار دهد؛ در واقع، افزایش تولید نفت در آمریکا در چند سال گذشته و فراهم آمدن امکان برای آمریکا برای کاستن از سهم خود در عرصه تقاضای جهانی، باعث شد تا کمبود نفت ایران در بازار احساس نشود و تحریم نفت ایران به‌عنوان گزینه‌های مؤثر مطرح گردد. به‌نظر می‌رسد در بلندمدت منافع ایران پیرو پیامدهای جهانی نفت و پیامدهای منطقی‌های آن به شکل مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار گیرد. برای مثال، تأثیر تحول مذکور بر امنیت انرژی در دنیا، تأثیر آن بر روابط چین با آمریکا، تأثیر آن بر روابط آمریکا با عربستان، تأثیر آن بر ژئوپلیتیک اروپا، و موارد متعددی از این دست، بر جایگاه ایران در منطقه و سیاست‌های آن تأثیر جدی برجا خواهد گذاشت. (احمدی لفورکی، ۱۳۹۲)

در حوزه گازی نیز به‌دلیل اینکه تجارت گاز بیشتر منطق‌های است تا جهانی، آسیب‌پذیری ایران از توسعه گاز شیل آمریکا کمتر به‌نظر می‌رسد. با توجه به ظرفیت بسیار پایین ایران در تولید ال‌ان‌جی و عدم ایفای نقش در بازار جهانی این محصول، تهدید منافع ایران در حوزه صادرات گاز فقط زمانی محقق خواهد شد که ایران در آینده سهم بزرگی به‌واسطه خطوط لوله در تأمین گاز اروپا پیدا کند و صادرات ال‌ان‌جی آمریکا بازار آن را تهدید نماید؛ بنابراین، روسیه با توجه به داشتن چنین نقشی در اروپا، تهدید به‌مراتب جدی‌تر و مستقیم‌تری را از گاز شیل آمریکا و صادرات ال‌ان‌جی آن به اروپا احساس خواهد کرد تا ایران. به‌هرحال، به‌نظر می‌رسد ایران تاکنون در زمینه نفت و گاز شیل سیاست مشخصی را اتخاذ نکرده و مواضع آن با اهداف درازمدتش در حوزه انرژی در تضاد قرار دارد. (احمدی لفورکی، ۱۳۹۲).

در عین حال ایران با سیاست خارجی توسعه‌گرا سعی دارد از رهگذر تعامل موثر و سازنده به مدیریت بازار انرژی مبادرت نماید و همزمان با اتخاذ رویکردی عقلانی مبتنی بر همکاری و همزیستی، و با تقویت ساختارهای جهانی، نظام منطقه‌ای را به گونه‌ای توانمند گرداند که توان اثر گذاری منطقی بر تحولات محیط بین‌المللی را داشته باشد. مقصود از اثر گذاری منطقی، نفی کاربرد زور در روابط بین‌الملل است که منشور ملل متحد نیز به آن اذعان دارد. بسیاری از تحلیلگران با اذعان به قدرت منطقه‌ای ایران بر این باورند که تهران اکنون این فرصت را دارد که بیش از آنکه به دنبال راه‌هایی برای حفظ جغرافیا و نظام خود باشد در پی ایفای نقش یک قدرت منطق‌های در منطقه باشد زیرا که در صدد توسعه توانمندی هسته‌های خود است. (فریدمن، ۱۳۹۰) مضافاً آنکه بیداری اسلامی فرصت‌هایی را فراروی جمهوری اسلامی ایران از جمله: مخالفت نهضت‌های انقلابی با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا، تبعات منفی انقلاب‌های منطقه برای رژیم صهیونیستی، سقوط سران مرتجع وابسته و مخالف انقلاب اسلامی ایران، افزایش مطالبات اسلامی و قدرت‌گیری گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای انقلابی، افزایش حمایت‌های مردمی و منطقه‌ای از مطالبات مردم فلسطین و افزایش فضای مانور منطقه‌ای ایران به وجود آورده است. (اکرمی نیا، ۱۳۹۲).

نتیجتاً اینکه بستر جدید ناشی از تحولات خاورمیانه نحوه و کیفیت کنش و واکنش بازیگران این منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. بازیگران منطقه‌ای تأثیر گذار همانند ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل ذیل این



تحولات تاکتیک‌ها و استراتژی‌های خود را مبتنی بر نظریه انتخاب منطقی ساماندهی می‌کنند. البته نحوه محاسبه سود و زیان برای این بازیگران با هم تفاوت‌های قابل ملاحظه ای دارد.

۳. موضوع هسته ای ایران

به نظر می‌رسد در صورتی که توافق میان غرب و ایران در موضوع هسته ای در عرصه اجرا نیز موفقیت آمیز باشد، صحنه بازیگری قدرت‌های منطقه ای تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و فضای مناسب تری برای نقش آفرینی بیشتر ایران در تحولات منطقه ای فراهم خواهد شد.

به طور کلی می‌توان گفت، با دستیابی به برنامه جامع اقدام مشترک، فضای بازتری برای مانور سیاسی ایران در منطقه خاورمیانه فراهم شده است. به همین دلیل رقبا و دشمنان منطقه ای ایران به دنبال بزرگنمایی امتیازات کسب شده کشورمان در متن برجام هستند و تمام تلاش خود را در جهت ممانعت از اجرای موفقیت آمیز آن به کار بسته‌اند. از این رو، مقامات عربی و صهیونیستی با ابراز ناخشنودی از حفظ تاسیسات هسته ای تهران طبق توافق و آزاد شدن منابع مالی بلوکه شده ایران در نتیجه اجرایی شدن برجام، به دشمنان منطقه ای برجام تبدیل شده‌اند. در واقع، رژیم صهیونیستی و حکام عرب منطقه ترجیح می‌دهند که انزوای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران همچنان پابرجا باشد تا با دست باز تحولات منطقه را در جهت منافع خویش مدیریت کنند. تاثیر مستقیم برجام بر افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به حدی آشکار است که رقبای منطقه ای تهران از جمله عربستان سعودی و ترکیه به میزان مداخلات و ماجراجویی‌های نظامی خویش در کشورهای پیرامونی افزوده‌اند تا قبل از اجرایی شدن توافق، میدان‌های نبرد را به نفع خویش سروسامان دهند (یزدان پناه، ۱۳۹۴).

دولت اوباما با اذعان به اینکه مذاکره و استفاده از ابزار دیپلماسی تنها راه برای حل موضوع هسته ای ایران است سعی در اقناع مخالفان مذاکره با ایران دارد. آمریکایی‌ها با توجه به ناکارآمدی تحریم‌ها در تحقق آنچه توقف حرکت ایران به سوی سلاح هسته ای عنوان می‌کردند، وارد مذاکره با ایران شدند. همانگونه که جان کری وزیر امور خارجه آمریکا اذعان می‌دارد: «ما باید با حقیقت روشن نیز روبرو شویم. تحریم‌ها به تنهایی موجب نمی‌شود که کار انجام شود و حتی به انجام دادن آن نزدیک شویم. این تحریم‌ها علاوه بر این که نتوانست تلاش خستگی ناپذیر ایران برای توانایی تسلیحات هسته ای را متوقف کند بلکه حتی نتوانست آن را کند کند» (کری، ۱۳۹۴).

البته دولت آمریکا نیز همانند ایران به نتیجه رسیدن مذاکرات را به معنای پایان اختلافات ایران و آمریکا ارزیابی نکرده‌اند. همانگونه که اوباما رئیس جمهور آمریکا می‌گوید: «هیچ چیز در این توافق مانع نمی‌شود که ما به تلاش‌های نیرومندان خود در مقابله با تروریسم، دست نشانده‌های ترور و فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده در منطقه ادامه ندهیم. ما در این نقطه روابط خود را با ایران عادی نمی‌کنیم. کاری که الان می‌کنیم این است



که یکی از مشکلات سرنوشت ساز - یعنی دستیابی آنها به بمب هسته ای - را حل می کنیم و آن را از میان برمی داریم. اما تحریم‌های خودمان را که به علت سوابق حقوق بشری و تروریسم برقرار شده است، حفظ می کنیم. این تحریم‌ها لغو نمی شوند. ما نه تنها قادریم تحریم‌های خود را ادامه دهیم بلکه می‌توانیم تحریم‌های سازمان ملل را نیز که از تحریم‌های هسته ای مجزا هستند و به ارسال سلاح از سوی ایران به حزب الله و دیگر سازمان‌های تروریستی مربوط می‌شود، حفظ کنیم. « (Obama, 2015).

۴. راهبرد نظامی جدید آمریکا و فضای مانور راهبردی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی قدرتهای بزرگ در نظام آنارشیک بین‌المللی، به میزان زیادی بر قدرت نظامی آنها استوار است. هر چند که به واسطه‌ی تحولات نوین جهانی که از آن به عنوان عصر جهانی شدن و وابستگی متقابل یاد میشود، مطلوبیت نیروی نظامی برای نیل به اهداف سیاسی کاهش یافته و به کارگیری آن از سوی کشورهای بزرگ پر هزینه تر از گذشته شده است؛ لکن استفاده از زور و اقدامات نظامی هم‌چنان یکی از ابزارهای حیاتی در سیاست بین‌المللی به شمار می‌رود. در این میان، سیاست خارجی آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهانی، بیش از سایر کشورها به قدرت نظامی آن گره خورده است. نگاهی به تاریخ سیاست خارجی آمریکا نشان دهنده‌ی این واقعیت است که نیروی نظامی همواره جایگاه مهمی در فرآیند طراحی و اجرای سیاست خارجی این کشور داشته و بسیاری از کشورهایی که مخالف سیاست‌های ایالات متحده بودند، هدف حمله‌ی نظامی این کشور قرار گرفته‌اند. (یزدان پناه و مجید جانفشان، ۱۳۹۲)

اما از طرف دیگر، داشتن قلمرو نفوذ بیشتر، به جمهوری اسلامی ایران سه چیز مهم می‌دهد: اول اینکه؛ گسترش حوزه نفوذ ایران موجب می‌شود تا آمریکا و رژیم صهیونیستی از فکر تهاجم نظامی به ایران منصرف شوند زیرا گسترش حوزه نفوذ ایران سبب می‌شود حمله به ایران نتایج غیرقابل‌پیش‌بینی و سختی برای آمریکا، رژیم صهیونیستی و متحدان منطق‌های آنها داشته باشد و خطرهای زیادی ایجاد کند. دوم اینکه؛ گسترش نفوذ ایران سبب می‌شود تا میزان مشروعیت این کشور در منطقه افزایش یابد (و راهبرد ایران‌هراسی به نوعی با شکست مواجه شود) و در داخل کشور نیز از حمایت بیشتری برخوردار گردد. سوم اینکه؛ گسترش نفوذ ایران در منطقه می‌تواند زمینه‌ساز انتقال منابع مالی بیشتری به این کشور به ویژه از طریق همسوس کردن سیاست‌های نفتی کشورهای تحت نفوذ شود. قدرت مالی بیشتر به ایران امکان تأثیرگذاری بیشتر در تحولات منطقه و ایفای نقش یک قدرت منطق‌های را می‌دهد (فریدمن، ۱۳۹۰).

برای جمهوری اسلامی ایران شناخت ضرورت‌های راهبردی آمریکا اهمیت فراوان دارد. منظور از ضرورت راهبردی، میزان و درجه‌ی اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی بحران یا کشور مورد هدف می‌باشد. به عبارت روشن‌تر، هرگونه مداخله‌ی نظامی آمریکا می‌بایست مستلزم ارتقای امنیت ملی و رفع تهدیدات حیاتی علیه آمریکا و متحدینش باشد تا هزینه‌های گزاف آن قابل توجیه گردد. بررسی بافت یا زمینه‌ی هر یک از بحران‌ها و مواردی



که آمریکا اقدام به مداخله‌ی نظامی کرده است، ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا گزینه‌های سیاست خارجی ابتدا مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرند و سپس اجرایی می‌شوند. این سنجش بر حسب میزان تصور تهدید و خطری که برای آمریکا و متحدینش ایجاد می‌کند، صورت می‌گیرد. اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی عراق موجب گردید تا هم جرج بوش پدر و هم جرج بوش پسر در تصمیم خود برای مداخله‌ی نظامی علیه این کشور مصمم باشند. در مورد لیبی نیز باید خاطر نشان کرد که ضرورت راهبردی این کشور برای آمریکا، ناشی از مجاورت و صادرات نفت آن به متحدین آمریکا (اروپائیان) بود. به طور کلی می‌توان بیان داشت محورها امنیت آمریکا در منطقه، در چهارنوع امنیت قابل طرح است که عبارتند از: الف) امنیت انرژی، ب) امنیت رژیم صهیونیستی، ج) امنیت فیزیکی (سربازان، شهروندان و نیروهای دیپلماتیک)، د) امنیت وجودی (هستی شناختی). (یزدان پناه و مجید جانفشان، ۱۳۹۲).

علاوه بر این، باید به این نکته نیز اشاره کرد که آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند تا چون گذشته از آنچه که در منطقه به طور طبیعی پدید آمده است در جهت منافع استراتژیک خود استفاده کنند. راهبرد آمریکاییها در دهه‌های گذشته همواره مبتنی بر استفاده از تحول صورت گرفته در معادلات قدرت در خاورمیانه به نفع خود و دوستان منطقه ای این کشور و به ضرر دولت‌های مخالف منطقه ای و دولت‌های رقیب فرامنطقه ای خود بوده است. سیاستمداران آمریکایی به خوبی به این نکته پی برده اند که با پیروزی این انقلاب‌ها بدون تردید "گروه‌های اسلامگرا" تنها گزینه جایگزین رژیم‌های کنونی در جهان عرب هستند. آمریکایی‌ها با شناختی که از پیشینه گروه‌های اسلامگرا در خاورمیانه دارند به خوبی درک می‌کنند که اسلامگراها در هر گونه معادله سیاسی پس از این انقلاب‌ها از جایگاه خاصی برخوردار هستند (اقبال، اردیبهشت ۱۳۹۱). این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان الگوی مردم سالاری دینی در منطقه منحصر به فرد است. ایران به سمت جامعه ای حرکت می‌کند که در آن توسعه همه جانبه بر مبنای آزادی، مردم سالاری و دینداری اصل اساسی و محور آن را تشکیل می‌دهد. (اردم، ۱۳۹۳)

با توجه به این که دکترین امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۲، صریحاً از منطقه آسیا و اقیانوس آرام به عنوان اولویت امنیتی این کشور یاد کرده است، بایستی انتظار این را داشت که از میزان نیروهای نظامی آمریکایی در مناطق مجاور جمهوری اسلامی ایران کاسته شود. طبیعتاً این امر تبعاتی را برای کشورهای منطقه از جمله ایران دربر خواهد داشت. از مهم ترین پیامدهای این کاهش حضور نظامی، می‌توان به تغییر الگوی مداخله گری آمریکا در منطقه و افزایش نقش متحدین منطقه ای این کشور اشاره نمود. (یزدان پناه و جانفشان، ۱۳۹۲؛ ۲۷۱).

تغییر الگوی مداخله گری آمریکا در خاورمیانه هم نحوه نقش آفرینی متحدین استراتژیک آمریکا و هم رقبای این کشور را در این منطقه دستخوش تغییر و تحول خواهد کرد و منجر به باز آفرینی مجدد توازن قوا خواهد شد.



۵. راهبرد موازنه سه بعدی جهت نقش آفرینی در تحولات منطقه ای

جمهوری اسلامی ایران باید با توجه به الگوی جدید مداخلاتی آمریکا در خاورمیانه راهبردهای سیاسی و اقتصادی و امنیتی خود را سامان دهد. این مهم مستلزم مدیریت دگرگونی هنجاری، به صورت پویا، منعطف و شبکه ای، چهره سازی و ایجاد مقبولیت، اعتمادسازی و قابل پیش بینی بودن، حساسیت زدایی و اقناع بازیگران اصلی منطقه ای و بین المللی، ایفای نقش نمونه ساز و شکل دهنده منطقه ای و تقویت دستگاه دیپلماسی حرفه ای است. (واعظی، ۱۳۸۷). افزون بر این، جمهوری اسلامی ایران نیاز به اولویت بندی در اهداف و نوع پرداخت به آنان دارد. جمهوری اسلامی ایران شایسته است تا بر مبنای منافع خود در روندهای بین المللی شرکت و به تعیین دستور کار در نشست های بین المللی پردازد (اردم، ۱۳۹۳).

همزمان با نقش آفرینی بین المللی و اتخاذ سیاست بیطرفی فعال در قبال قدرت های بین المللی، جمهوری اسلامی ایران شایسته است در عرصه منطقه ای با توجه به رقابت سه ژئوپلیتیک تشیع (به رهبری ایران)، سلفی (به رهبری عربستان سعودی) و اخوانی (به رهبری ترکیه)، راهبرد "موازنه سه بعدی قدرت" را مورد توجه قرار دهد تا از بروز خلا قدرت در خاورمیانه جلوگیری نماید.

جمهوری اسلامی ایران می تواند در چند حوزه فعالیت های خود را متمرکز سازد: نخست، تأکید بر طرح مردم سالاری دینی به عنوان یک الگوی منطبق با ارزش های و هنجارهای منطق های؛ دوم، تلاش در جهت گسترش همکاری های سیاسی، اقتصادی و امنیتی با کشورهای مهم منطقه به منظور کاهش میزان دخالت نیروهای بیرونی در فرآیند ایجاد نظم منطق های. اصلاح ساختارهای اقتصادی و پاسخ به تقاضاهای فزاینده خیل عظیم جمعیت جوان و جویای کار در منطقه از طریق کمک به بازارها و اتحادیه اقتصادی منطق های از ضروری ترین زمینه های گسترش همکاری های منطق های است. (واعظی، ۱۳۸۴)، سوم، جلوگیری از بروز هرگونه ائتلافی میان ترکیه و عربستان، چهارم، تلاش برای یافتن راه حلی سیاسی برای بحران سوریه و ممانعت از طولانی شدن آن و نیز جلوگیری از شدت گیری منازعات مذهبی و فرقه ای در منطقه، و پنجم، ارتقای همکاری های اقتصادی با چین و تسری آن به حوزه های فرهنگی و نظامی. (بیزدان پناه و مجید جانفشان، ۱۳۹۲) جمهوری اسلامی ایران شایسته است رویکردهای سلبی و ایجابی زیر را جهت اقدامات راهبردی خود در منطقه خاورمیانه به طور همزمان انجام دهد:

- مقابله با منزوی سازی و محدودسازی ایران از طریق افزایش تعامل و مشارکت فعال در کلیه سازوکارها و سازما نهای منطقه ای با استفاده از دیپلماسی دو و چندجانبه.



- نهادسازی منطقه ای از طریق ایجاد سازمانها و سازوکارهای چندجانبه منطقه ای جدید از طریق تعامل و تأثیرگذاری بر سیاست خارجی سایر بازیگران منطقه با به کارگیری دیپلماسی فعال دو و چندجانبه.
- ممانعت از امنیتی شدن جمهوری اسلامی ایران از طریق اعتمادسازی و شفافیت در سیاست خارجی با به کارگیری دیپلماسی فعال و چندجانبه در سازمانها و سازوکارهای منطقه ای
- ارتقای مشروعیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران از طریق هنجارسازی و افزایش قدرت چانه زنی ایران در سازمانها و سازوکارهای چندجانبه.
- پیشگیری از منازعات و بحران‌های منطقه ای از طریق نظارت بر تحولات منطقه با استفاده از موقعیت حضور در سازمانها و سازوکارهای چندجانبه منطقه ای.
- اعتمادسازی جمعی از طریق ایجاد و افزایش اعتماد و اقبال کشورهای منطقه به سازمانها و سازوکارهای چندجانبه منطقه ای از طریق تعامل و هماهنگی با به کارگیری دیپلماسی شفاف و واقع گرایانه.
- تعامل گسترده و عضویت در کلیه سازمانها و سازوکارهای چندجانبه منطقه ای از طریق اعتمادسازی و تعامل سازنده با کشورهای منطقه با استفاده از موقعیت (ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر). (اکرمی نیا، ۱۳۹۲، ۵۶-۵۷)

۶. نتیجه گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص گردید که آمریکا بر اساس محاسبه هزینه و فایده در نظر دارد چرخش راهبردی از خاورمیانه به سوی شرق آسیا نماید. از این حیث آمریکا نگاهی منفی نسبت به حرکت‌های افراطی گرایبی در منطقه که موجب ثبات زدایی از آن می‌شود پیدا کرده است و سعی در ایجاد اجماع منطقه ای برای تضعیف نیروهای رادیکال فعال در خاورمیانه دارد. همزمان، در چارچوب سیاست اعلامی دموکراسی سازی در منطقه در نظر دارد به سیاست اعمالی ایجاد یا تقویت رژیم‌های همسو در منطقه به نام حمایت از فعالیت‌های آزادی خواهانه بپردازد و در این مسیر تلاش دارد تا از درگیر شدن در یک جنگ تازه که هزینه‌های سیاسی و اقتصادی جدیدی به آمریکا تحمیل کند خود داری نماید. آمریکا سیاست‌های جدید خویش را برای پیشبرد منافع ملی این کشور در این منطقه بیشتر مبتنی بر ابزارهای قدرت نرم، استفاده از قدرت هوشمند و ساز و



کارهای دیپلماتیک قرار داده است تا از این مجرا هم از هزینه‌های ناشی از تعقیب منافع خود در خاورمیانه بکاهد و هم دستاوردهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را افزایش دهد.

در این رهگذر، اتخاذ راهکارهای متنوع سیاسی، اقتصادی و امنیتی جهت مدیریت و کنترل تحولات منطقه ای باید در دستور کار سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، ثبات سازی، تلاش در جهت ایجاد اجماع منطقه ای همسو با منافع جمهوری اسلامی ایران، خنثی سازی فشارهای سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق افزایش شفاف سازی در سیاست خارجی و تعامل موثر و سازنده در چارچوب سازوکارهای موجود منطقه ای با استفاده از دیپلماسی فعال و چندجانبه می‌تواند به عنوان راهبردهای بلند مدت جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد. از طرفی موج بیداری اسلامی فرصت کم نظیری را برای گسترش پیام انقلاب اسلامی و هنجارهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه ایجاد نموده است. بنابراین، توجه مضاعف به این عامل مهم و تأثیرگذار، می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های دولتی و غیردولتی، سازوکارهای مناسبی برای تقویت، کمک و هدایت بیداری اسلامی در منطقه ایجاد شود. با توجه به گستردگی منطقه آسیای غربی و جنوب غربی، تکثر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای، تنوع مسایل موجود در منطقه و وجود نهادهای تأثیرگذار داخلی، به نظر می‌رسد اجرای راهبردهای مطلوب در حوزه سیاست خارجی نیازمند نقش آفرینی بین المللی و اتخاذ سیاست بیطرفی فعال در قبال قدرت‌های بین المللی، همزمان با اتخاذ راهبرد "موازنه سه بعدی قدرت" در عرصه منطقه ای با توجه به رقابت سه ژئوپلیتیک محور مقاومت (به رهبری ایران)، سلفی (به رهبری عربستان سعودی) و اخوانی (به رهبری ترکیه)، به منظور جلوگیری از بروز خلا قدرت در خاورمیانه خواهد بود.



منابع

- احمدی لفورکی، بهزاد، (۱۳۹۲). نفت و گاز شیل آمریکا و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن، انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران، بولتن تحقیق و پژوهش، قابل دسترسی در: <http://www.tisri.org/default-1617.aspx>
- اردم، نیلوفر، (۱۳۹۳). مؤلفه‌های راهبردی در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1930434/>
- اقبال، اسماعیل، (۱۳۹۱). "انقلاب‌های عربی و استراتژی آمریکا در حفظ توازن قوا"، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- اقبال، اسماعیل، (۱۳۹۱). "راهبرد آمریکا در قبال انقلاب‌های عربی"، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- اکرمی نیا، محمد، (۱۳۹۲). راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف چشم انداز ۱۴۰۴، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم شماره دوم تابستان ۱۳۹۲
- ال اوسالیوان، مگان، "استقلال انرژی قدرت نمی آورد" ترجمه حمیدرضا خطیبی، (۱۳۹۲). قابل دسترسی در: <http://www.hamshahrionline.ir/details/225795/Economy/energy>
- اوباما، باراک، (۱۳۹۳). "سخنان اوباما در خصوص مناقشه صلح خاورمیانه" قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1914860>
- اوباما، باراک، (۲۰۱۱). "متن کامل سخنان اوباما درباره تحولات خاورمیانه"، قابل دسترسی در: <http://www.fardanews.com/fa/news/148324>
- پوراحمدی، حسین، (۱۳۹۰). تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی
- حسینی، حسن، (۱۳۸۳). طرح خاورمیانه بزرگتر، القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- دهشیار، حسین، (۱۳۹۱). "آمریکا و تحولات عربی"، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- دهشیار، حسین، (۱۳۹۱). "خاورمیانه: خطر استراتژیک برای آمریکا"، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مهدی فرازی، (۱۳۹۱). بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره‌ی ۲۸
- سلیمانی پورلک، فاطمه؛ (۱۳۸۹). قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ی آمریکا، تهران: فصلنامه‌های پژوهشکده تحقیقات راهبردی، چاپ اول
- کری، جان، (۱۳۹۴). پایگاه مطالعات استراتژیک برنامه هسته‌ی ایران، قابل دسترسی در : <http://irannuc.ir/content/2701>
- کوانگی، یائو، (۱۳۸۷). "اصلاحات در کشورهای عربی و توسعه روابط چین و اعراب" ترجمه ایوب کریمی، فصلنامه‌های پژوهشکده تحقیقات راهبردی، قابل دسترسی در: <http://www.isrjournals.ir/fa.html>
- عزیزی، هوشنگ (۱۳۹۲). "پیچیدگی نقش آفرینی ایالات متحده در خاورمیانه"، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- فرید من، جرج، قدرت نرم ایران و راهبرد آن در خاورمیانه و فراسوی آن، ترجمه حمید مرادخواه، (۱۳۹۴). قابل دسترسی در : <http://www.stratfor.com/weekly/irans-strategy>
- موسوی، سید حسین، (۱۳۹۰). "سیاست‌های آمریکا در بوته آزمایش منطقه‌ای"، قابل دسترسی در: <http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/2223.aspx>
- واعظی، محمود، (۱۳۸۸). رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه، گزارش نشست معاونت سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک،
- واعظی محمود، (۱۳۸۴). جمهوری اسلامی ایران و طرح خاورمیانه بزرگ، مرکز تحقیقات استراتژیک واعظی، محمود، (۱۳۸۷). راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گر را در سیاست خارجی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۷۶). "تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران"، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- یزدان پناه، محمد، (۱۳۹۴). پیامدهای منطقه‌ای برجام برای جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترسی در : www.tabnak.ir/fa/news/524900
- یزدان پناه مهدی و مجید جانفشان، (۱۳۹۲). تغییر راهبرد نظامی - امنیتی آمریکا از منطقه‌ی خاورمیانه به پاسفیک و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران، مجله‌ی سیاست دفاعی، سال بیست و دوم، شماره‌ی ۸۵، زمستان ۱۳۹۲



- American Enterprise Institute, (2004). **Winning Hearts and Minds Information Warfare in the Global War on Terror**. *American Enterprise Institute* December 2004. in : <http://www.aei.org/>
- Cordesman, Anthony H. ,(2012) ,”**The Myth or Reality of US Energy Independence**” ,available in “http://csis.org/files/publication/130103_us_energy_indepe”
- Friedman, George ,(2011) ,**Syria, Iran and the balance of power in the Middle East**, 22, dec. 2011, accessed at: <http://www.stratfor.com/weekly/20111121-syria-iran-and-balance-power-middle-east>
- Gaddis John Lewis,(2004) ,**Surprise, Security, and the American Experience**, Cambridge, MA: Harvard University Press
- Gawdat, Bahgat. (2007) ,”**Iran and the United States: the Emerging Security Paradigm in the Middle East**”, *Parameters*, summer, Vol.37, ISS.2. pp. 5-14. <http://www.latimes.com/world/middleeast/la-fg-obama-iran-20150829-story.html>
- Obama barack ,(2015), **Rhetorical abuse over Iran deal is troubling, Obama tells Jewish groups**.
- Sandalow, David B,(2008),” **Ending Oil Dependence: Protecting National Security, the Environment and the Economy**” available in : <http://www.brookings.edu/~media/files/projects/opportuni>
- Schmit, Gary (2012) **Democracy in the Muslim World**, In: [http:// www. new American century.org](http://www.newamericancentury.org)
- Talev, Margaret (2011) "Asia Rise Drives Obama Message as U.S.'s First Pacific President", Bloomberg, November 16.

